



مجید کافی

عضو هیات علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

یکی از آرزوهای حضرت امام (ره)، وحدت حوزه و دانشگاه و شاید یکی از اهداف انقلاب نیز همکاری و تعامل بین حوزه و دانشگاه بوده و هست. اما طی سال‌های گذشته نه حوزه و حوزویان و نه دانشگاه و دانشگاهیان در این امر چندان که باید موفق نبوده‌اند. چرایی این عدم موفقیت به عوامل متعددی ارتباط دارد که در این یادداشت از منظر جامعه‌شناسی به تعدادی از آنها پرداخته خواهد شد. وحدت یا همکاری حوزه و دانشگاه در شرایط گذشته و موجود آنها موانعی داشته و دارد. با وجود مشترکاتی بین حوزه و دانشگاه مثل گستردگی جغرافیایی، علمی و بومی بودن... اما تفاوت‌هایی نیز بین آنها وجود دارد. به‌نظرمی‌رسد اساسی‌ترین مانع تعامل حوزه و دانشگاه، برجسته بودن تفاوت‌های این دو نهاد علمی است. از این رو توجه جامعه‌شناختی به این تفاوت‌ها و رفع آنها، برای شکل‌گیری تعامل حوزه و دانشگاه امری ضروری است. برای بررسی تفاوت‌های دو نهاد حوزه و دانشگاه براساس یک مدل جامعه‌شناسی، توجه به عوامل تفاوت زیر لازم و ضروری است. طبق این مدل، عدم موفقیت تعامل حوزه‌دانشگاه به دلیل تفاوت‌هایی است که برای تعامل حوزه و دانشگاه در شرایط موجود مانع ایجادمی‌کنند. این تفاوت‌ها به لحاظ عمق، درجه، سطح، عاملیت و هدف، قابل بررسی و توجه هستند. این نوشتار درصدد است نمایی از گستره این تفاوت‌ها ارائه دهد.

### عمق تفاوت

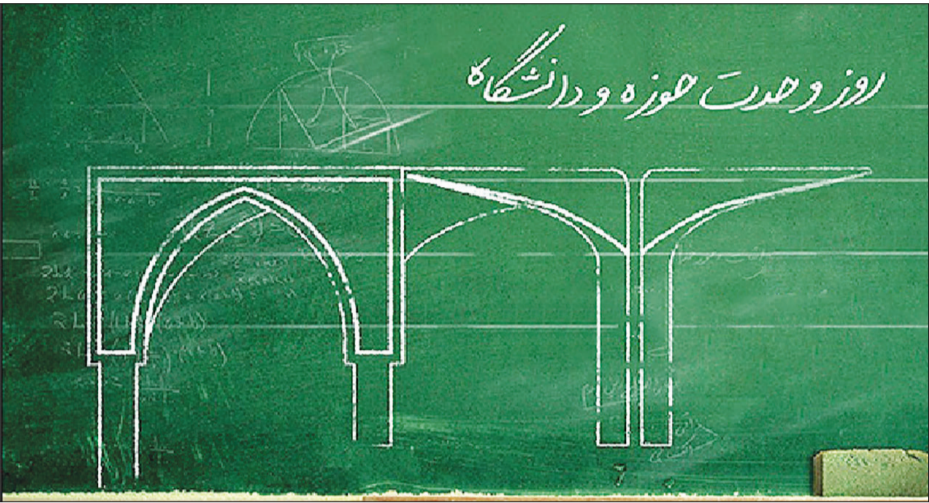
عمق به طیفی از تفاوت‌ها گفته می‌شود که به دلیل وجود تفاوت‌ها در لایه‌های مختلف فردی و اجتماعی به وجود می‌آید که در یک طرف طیف، تفاوت‌های سطحی و ساختاری و طرف دیگر طیف تفاوت‌های عمیق و فردی وجود دارد. در سطح فردی، به‌طور مثال، می‌توان به تفاوت باورها و ارزش‌های حوزویان و دانشگاهیان اشاره کرد که تفاوتی در سطح فردی و عمیق است. به عبارت دیگر تفاوت بین حوزه و دانشگاه گاهی به دلیل تفاوتی است که فردی یا افرادی از-لحاظ باورها، ارزش‌ها و... در حوزه با دانشگاهیان یاد دانشگاه با حوزویان دارند. این تفاوت به دلیل اختلاف ساختاری و سازمانی حوزه و دانشگاه است که دارای دو نوع ساختار و سازمان هستند؛ حوزه با ساختاری سنتی و دانشگاه با ساختاری جدید که مانع هم‌زمانی، همفکری و همکاری بین حوزه و دانشگاه می‌شود. افزون بر این حوزه بیشتر جنبه مردمی داشته و به طرف اعضای جامعه تمایل دارد، ولی دانشگاه بیشتر جنبه ساختاری داشته و به طرف

## یادداشت

# اندیشه

به بهانه روز وحدت حوزه و دانشگاه

# فقدان مدل تعامل میان حوزه و دانشگاه



**تفاوت در سطح سازمانی:** تعامل بین چه دانشگاه و حوزه‌ای

با وجود تنوع و تکثر در آنها-قرار است، به وجود آید؟ از آنجا که در کشور انواع حوزه‌ها و دانشگاه‌ها، به لحاظ کوچکی و بزرگی، مرکز استان و شهرستان، تعداد رشته‌ها، دارای چه مقطع آموزشی (در حوزه‌ها تا چه سطح و پایهای و در دانشگاه‌ها تا چه مقطعی)، نوعیت حوزه و دانشگاه (دولتی، آزاد، پیام‌نور، غیرانتفاعی و... در دانشگاه و زیر نظر مدیریت یا بیت مراجع درمورد حوزه‌ها) وجود دارد، برنامه‌ریزی برای تعامل همه آنها کار بسیار دشواری است.

از این رو باید به سطح تعامل نیز توجه شود.

**تفاوت در سطح خرد و کلان:** گاهی منظور از سطح تفاوت، تفاوت در سطح خردو کلان حوزه و دانشگاه است. تفاوت در سطح خرد مثل تفاوت افراد از نظر بینش‌ها، گرایش‌ها، رفتار، موقعیت اجتماعی، منزلت خانوادگی و... و تفاوت در سطح کلان، مثل تفاوت‌ها در وابستگی مالی که حوزه به بازار و دانشگاه به دولت وابسته هستند. در میانه طیف یا سطح متوسط می‌توان به تفاوت‌ها در «گروه مرجع بودن» و «منزلت» آن‌دو اشاره کرد. دانشگاه مرجع قشر تحصیلکرده و روشنفکر و حوزه-بالتسبیه-مرجع فکری و رفتاری قشر سنتی جامعه است.

### کنوانسیون مقابله با تامین مالی تروریسم

## اجماع علیه تروریسم یا ایجاد اختلاف به نفع تروریسم؟

آنها تعریف گسترده‌از تامین مالی تروریسم در نتیجه وسعت دایره شمول جرم به علاوه تعیین تکلیف در برخورد با این جرائم، موجب شده بخش مهمی از شروط اعمال شده توسط دولت‌ها مربوط به ماده ۲ و تحدید تعریف عمل تروریستی باشد.<sup>(۱)</sup> به‌عنوان مثال می‌توان به شروط کشورهای اردن، مصر، سوریه، یمن، کویت و نامیبیا درخصوص تحدید تعریف تروریسم اشاره کرد.<sup>(۲)</sup>

ارائه این تعریف مشخص از تروریسم نتوانست اختلافات را برطرف کند و به دنبال همین اختلاف نظر، با وجود وضع مقرراتی دشوار، هدف مبارزه با تامین مالی تروریسم تا اکنون به نتیجه‌ای مطلوب نائل نگردیده است. برای توضیح علت این ناکامی و دلیل تداوم اختلافات باید گفت اکنون محل نزاع، بیش‌تر تعیین مصادیق تعریف و تطبیق مقرره با واقع است. با توجه به اینکه کنوانسیون سازوکار معین یا مرجع صالح و منصف مشخصی برای تعیین مصادیق این تعریف ارائه نکرده است و با عنایت به این نکته که گروه ویژه یا توصیه‌های آن نیز لیستی در این خصوص ندانند، باید نتیجه گرفت این مهم را باید خود دولت‌ها معین کنند.

در تایید بیان فوق آقای امیرحسین طیبی فرد کارشناس حقوقی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در مقاله‌ای تحت عنوان «مبارزه با تامین مالی تروریسم در اسناد بین المللی» به این مساله می‌پردازد. این مقاله حاصل مطالبی است که نویسنده از شرکت در یک دوره آموزشی در سال ۲۰۰۳ که توسط بخش حقوقی صندوق بین المللی پول در وین اتریش برگزار شده، جمع‌آوری کرده است. موضوع این دوره آموزشی «نحوه تدوین مقررات قانونی به منظور مبارزه با تامین مالی تروریسم و سایر اقدامات ضد تروریستی» بوده است. در صفحه ۲۸ این مقاله که در شماره‌های دوم و سوم نشریه دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران با عنوان مجله حقوقی به چاپ رسیده است، چنین آمده است: «توصیه‌های ویژه هیچ فهرستی از اشخاص تروریست یا سازمان‌های تروریستی ارائه نداده و در نتیجه تعیین آنها برعهده کشورها قرار گرفته است.»

همچنین خوب است اشاره‌ای هم به مشروع مذاکرات مجلس شورای اسلامی در روز تصویب لایحه الحاق ایران به کنوانسیون مقابله با تامین مالی تروریسم داشته باشیم. آقای فیضی، نماینده مردم اردبیل در قسمتی از نطق خود به‌عنوان موافق چنین بیان می‌کند: «هدف سی اف‌تی و اف‌ای تی اف کمک به نهضت‌های آزادیبخش نیست، بلکه استانداردهای مبارزه با پولشویی و تروریسم وارد مصادیق نمی‌شود. کشورها خودشان فهرست سازمان‌های تروریستی را مشخص می‌کنند.»<sup>(۳)</sup>

باید پذیرفت که اعطای اختیار تعیین مصادیق به کشورها سبب شده تا این امر مهم حقوقی به مساله‌ای با ملاحظات سیاسی تبدیل شود. برای تبیین این مطلب کافی است نگاهی مختصر به استانداردهای دوگانه دولت ایالات متحده آمریکا در خصوص تروریسم داشته باشیم. برای مثال می‌توان به اقدام خصمانه این کشور در قرار دادن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران که همواره در خط مقدم مبارزه با داعش - که در تروریستی بودن آن تردیدی نیست- بوده، در لیست تروریستی خود اشاره داشت. در مقابل مشاهده می‌شود که دولت آمریکا سازمان تروریستی منافقین موسوم به مجاهدین خلق را از این لیست

و دانشگاه نهادی اجتماعی و تاحدودی سکولار تلقی می‌شوند؛ بر فرض اینکه تفاوت پارادایمی و جهان‌شناختی، تفاوت مسلط باشد، به دلیل تفاوت پارادایمی، تفاوت در زبان تعامل به وجود می‌آید که اگر تفاوت پارادایمی مرتفع شود، تفاوت در زبان تعامل نیز از بین خواهد رفت.

### تفاوت در هدف

یکی از موانع تعامل بین حوزه و دانشگاه شاید تفاوت در اهداف باشد. حوزه لااقل در وضع کنونی، غالباً به دنبال تبیین، تبلیغ و دفاع از دین و رفع نیازهای آن جهانی مردم است؛ ولی دانشگاه به دنبال شناخت طبیعت و استفاده از آن برای رفع نیازهای این دنیای مردم و جامعه است. براساس این تفاوت، تفاوت دیگری هم ایجاد می‌شود و آن اینکه بخش زیادی از علوم دانشگاهی این جهانی و بخش کوچکی از علوم دانشگاه‌آن جهانی است. از این رو بخش زیادی از علوم دانشگاهی در حوزه متناظر ندارد تا بین آنها تعامل علمی صورت گیرد، مثل علوم فنی-مهندسی، هنر، پزشکی، علوم پایه و بعضی دیگر از علوم دانشگاهی که در حوزه‌ها متناظری ندارند. یکی از هدف‌ها، انگیزه‌ها هستند. برخی حوزویان و دانشگاهیان یا اصلاً انگیزه‌ای برای تعامل و وحدت ندارند، یا اگر انگیزه‌ای هم دارند، در انگیزه‌های تعامل اختلاف دارند. این مطلب را نیز می‌توان افزود که انگیزه‌ای مشترک برای تعامل حوزه و دانشگاه ترسیم و طراحی نشده است.

### نداشتن مدل تعامل

با وجود گستره و تنوع حوزه‌ها و دانشگاه‌ها، باید برای تعامل هر بخش و شکلی از حوزه و دانشگاه، مدل تعامل طراحی شود تا در بتوانیم بتوان تعامل را محقق کرد. به‌طور مثال تعامل دانشگاه‌های علوم پایه و فنی با حوزه‌های علمیه چگونه خواهد بود؟ آیا حوزه‌های علمیه شهرستانی می‌توانند به مانند تعامل حوزه علمیه قم با دانشگاه‌ها تعامل داشته باشند؟ مدل تعامل انواع حوزه‌ها و دانشگاه‌ها چگونه خواهد بود؟

### بدبینی متقابل

یکی از موانع جدی ارتباط سسازنده و وحدت حوزه و دانشگاه، کوتاه‌نمیدن هر دو نهاد از مواضع علمی و سیاسی خود است. این پافشاری بر مواضع خود سبب شده است که هر یک از این دو نهاد، دیگری را به صفات ناشایست متهم کند؛ مثلاً حوزه دانشگاه را به غرب‌گرایی، لیبرال بودن، سکولار بودن و... متهم می‌کند و دانشگاه حوزه را به ارتجاع، جمود، انحصارگرایی و... و

می‌توان داوری‌ای نا عادلانه در خصوص هر دعوای بین المللی را توسط این مرجع تصور کرد.<sup>(۴)</sup>

عاقبت با توجه به اینکه اجرای سایر مواد کنوانسیون نیز وابسته به همین تلقی دولت‌ها از تعریف تروریسم و تعیین مصادیق آن است، به‌نظرمی‌رسد کنوانسیون نه تنها در مبارزه با تروریسم موفق نبوده و به اهداف مورد ادعا دربار سرکوب و محور تروریسم دست نخواهد یافت، بلکه تنها تکالیفی را مقرر می‌کند که بیشتر موجبات ایجاد اختلاف و تنش میان کشورها را فراهم آورده و دور از عدالت و اصول حقوق بین الملل به‌عنوان اهرم فشار، ابزار سوءاستفاده و دخالت در امور دیگر کشورها خواهد بود و در جهت سیاست تفرقه انداز و حکومت کن به کار گرفته خواهد شد.

**پی‌نوشت‌ها:**

۱- حیدر الشیخ، مبارزه با تامین مالی تروریسم و جایگاه آن در اسناد بین المللی بانگاهی بر سیاست جنایی ایران و عراق، وکیل مدافع، شماره ۱۸، بهار ۱۳۹۸، صفحه ۱۰۵.

۲- بنده ماده ۲ کنوانسیون ۱۹۶۹ حقوق معاهدات تحدید تعهد، حق کشور یا زرزو را چنین تعریف می‌کند: «بیانیه‌ای یکجانبه که یک کشور تحت هر نام یا به هر عبارت در موقع امضا، تصفیذ، قبول، تصویب یا الحاق به یک معاهده صادر می‌کند و به وسیله آن قصد خود را دایر بر عدم شمول یا تعدیل آثار حقوقی بعضی از مقررات معاهده نسبت به خود بیان می‌دارد.» برای مطالعه بیشتر در این زمینه به مواد ۱۹ و ۲۳ تا همین کنوانسیون مطالعه شود. همچنین رجوع کنید به: فلسفی، هدایت‌الله، حقوق بین الملل معاهدات، فرهنگ نشر نون، سال ۱۳۹۵، صفحه ۲۹۶ به بعد.

۳- بیانیه تحلیلی حقوقی مرکز اندیشه و همفکری راهبردی بسیج درباره لایحه الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون مقابله با تامین مالی تروریسم، باشگاه خبرنگاران جوان، ۲۶ بهمن ۱۳۹۷، کد خبر: ۶۸۳۴۰۰۱.

۴- ایسنا، ۱۵ مهر ۱۳۹۷، کد خبر: ۹۷۰۷۱۵۰۸۱۲۰.

۵- کوشکی، صادق، تبار ترور، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سال ۱۳۷۸، صفحه ۲۲۰.

۶- ضیایی بیگدلی، محمدرضا، حقوق بین الملل عمومی، تهران، کتابخانه گنج دانش، سال ۱۳۸۵، صفحه ۵۱۰.

۷- برای مطالعه بیشتر رجوع شود به بشیره، صادق، شورای امنیت علیه منشور ملل متحد، روزنامه «فرهیختگان»، ۱۶ مهر ۱۳۹۷، شماره ۲۶۰۳، صفحه ۶.

**منابع:**

- عهدنامه ۱۹۶۹ وین درخصوص حقوق معاهدات، حسین محمدی نژاد طولارود، تهران، صابرین، ۱۳۹۲.
- کنوانسیون مقابله با تامین مالی تروریسم.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا، حقوق بین الملل عمومی، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۵.
- کوشکی، صادق، تبار ترور، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.
- مبارزه با تامین مالی تروریسم در اسناد بین المللی، امیرحسین طیبی فرد، مجله حقوقی، شماره ۳۲، ۱۳۸۴.
- حیدر الشیخ و ضیاءالاسدی، مبارزه با تامین مالی تروریسم و جایگاه آن در اسناد بین المللی بانگاهی بر سیاست جنایی ایران و عراق، وکیل مدافع، شماره ۱۸، بهار ۱۳۹۸.



طریق ممکن مجرمان مذکور در ماده ۲ را به کیفر و مجازات برساند. اینک با عنایت به همان بحث پیشین که تعیین مصادیق تعریف جرم به کشورها واگذار شده، در عملی کردن این ماده با این مشکل مواجهیم که ممکن است شخص یا اشخاصی براساس تلقی کشور تقاضا کننده استرداد، مجرم باشند اما کشور تقاضاشونده چنین نظری نداشته باشد. در این صورت کشور اخیر مکلف است میان محاکمه یا استرداد اشخاصی که اعتقاد می‌به مجرم بودن آنها ندارد، یک مورد را انتخاب کند. این مساله مجدداً با بیان زیر در بند ۱ ماده ۱۰ مورد تأکید قرار گرفته شده است: «در مواردی که مفاد ماده ۷ شمول دارد، کشور متعاهدی که مجرم مورد ادعا در قلمرو آن حضور دارد، چنانچه آن شخص را مسترد نمی‌دارد، ملزم است صرف‌نظر از اینکه آیا جرم در قلمرو اش ارتکاب یافته یا خیر- بدون تأخیر غیرموجه موضوع را جهت پیگردوا از طریق انجام

مراحل دادرسی مطابق با قوانین آن کشور به مراجع ذی صلاح خود ارجاع کند. آن مراجع تصمیم خود را به همان نحوی که راجع به

سایر جرائم با ماهیت سنگین و به موجب قانون آن کشور اعمال می‌کنند، اتخاذ خواهند کرد.» به این ترتیب در صورت وجود تقاضای استرداد، هر کشوری در مواجهه با یک متهم مخیر به انتخاب است که برخلاف عقیده خود متمم را محاکمه و مجازات یا استرداد کند یا اعلام به عواقب عمل، اساساً از تکلیف خود در این مورد سر باز زده و با سایر دولت‌ها دچار درگیری و اختلاف شود.

حال در صورتی که کشوری نسبت به این اختلاف بر اثر اعمال قدرت کشوری دیگر یا طی مذاکره و گفت‌وگو تسلیم نشود و از طرف دیگر حاضر به طرح ایین اختلاف در داوری یا پذیرش صلاحیت دیوان نباشد، با فرض در نظر نگرفتن وجود گروه ویژه اقدام مالی و اختلاف از طریق آن در اختلاف مذکور، این دعوا نهایتاً ممکن است به موجب منشور سازمان ملل متحد در شورای امنیت مطرح شده و این شورا اساساً یا به تقاضای هر یک از طرفین اختلاف نسبت به چنین نزاعی حسب شرایط به صدور توصیه یا دستوراتی مبادرت ورزد.<sup>(۵)</sup>

اینک می‌توان نتیجه گرفت ضعف، ابهام و ناکارآمدی کنوانسیون مقابله با تامین مالی تروریسم، عاقبت دعوای را به مرجعی غیرمنصف، سیاسی کار یا جانبدار حواله می‌دهد که با نگاهی مختصر به ترکیب اعضا، سازوکار و سابقه نه چندان قابل قبول آن، با اعطای صلاحیت بر مبنای مختلف به کشورهای متعاهد از هر